

نقش نظم در رابطه زوجین در استحکام عشق زناشویی

منصوره زارعان*

شهره روشنی**

چکیده

سبک زندگی اسلامی، خانواده محور است و استحکام عشق در رابطه زناشویی، اصلی مهم در پایداری خانواده است. از این رو پژوهش حاضر با هدف مطالعه نقش نظم در رابطه زوجین در استحکام عشق در زندگی زناشویی صورت گرفته است. پژوهش به روش همبستگی انجام شده است. ابزار پژوهش ترکیبی از پرسشنامه استاندارد عشق استرنبرگ (۱۹۸۹) و پرسشنامه محقق ساخته سنجش نظم در رابطه زوجین بوده است. جامعه آماری شامل تمامی زنان و مردان متأهل شهر تهران بوده که از بین آنان ۳۸۴ نفر بر اساس فرمول کوکران و به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده اند. برای تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS26 استفاده شده است. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داد که ۵۹ درصد از کل تغییرات استحکام عشق زناشویی از بین چهار مؤلفه نظم خرد به ترتیب توسط سه مؤلفه همدلی، هم فکری و همگامی مشترک در رابطه زوجین پیش بینی می شود و مؤلفه هم بختی مشترک در پیش بینی تغییرات عشق نقشی نداشته است. بنابراین برای کاهش آسیب های خانواده از جمله طلاق و روابط فزاینده زناشویی، سیاست گذاران، برنامه ریزان و هم چنین مشاوران خانواده در ارائه برنامه های آموزشی و درمانی، با تمرکز بر افزایش هم فکری، همگامی و همدلی همسران در خانواده، می توانند زمینه استحکام عشق زناشویی را فراهم سازند و از این طریق با افزایش صمیمیت، شور و تعهد در رابطه همسران به تحکیم و تعالی خانواده کمک نمایند.

واژگان کلیدی: همدلی، هم فکری، همگامی، نظم خرد، عشق، رابطه زناشویی، سبک زندگی.

* استادیار گروه مطالعات علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m.zarean@alzahra.ac.ir

** استادیار گروه مطالعات علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، تهران، ایران

sh.rowshani@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴

مقدمه

سبک زندگی به مجموعه رفتارها، الگوها و مدل‌های کنش هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد رفتاری، هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی او و نیز نشان دهنده کمیت و کیفیت نظام باورها، کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه می‌باشد. به بیانی سبک زندگی بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های مردم در هر جامعه دلالت دارد و از پیوند عوامل متعددی پدید آمده است که در شیوه‌های زندگی انسان تأثیرگذارند (نصیری و همکاران ۱۳۹۵). در ارتباط با خانواده و سبک زندگی، الگوهای مختلفی وجود دارد. یکی از این الگوها «خانواده‌گریزی» در برخی شاخه‌های رهبانیت مسیحی است که بر اساس آن مجرد زیستن، ارزش محسوب می‌شود. «خانواده‌ستیزی» سبک دیگری از زندگی است که فمینیست‌های افراطی آن را ترویج می‌کنند. در دیدگاه این گروه، ساختار خانواده مردسالارانه و برای زنان آسیب‌زا است و معتقدند همسررداری و فرزندآوری مانع فعالیت اجتماعی و پیشرفت زنان است و لازم است زنان از ازدواج پرهیز کنند. برخلاف رویکردهای خانواده‌گریز و خانواده‌ستیز، سبک زندگی اسلامی «خانواده‌محور» است و انسان مسلمان خانواده‌گراست. دین مبین اسلام پیروانش را به ازدواج و تشکیل خانواده فراخوانده است؛ زیرا خانواده کانون گرم و پربرکتی است که قوی‌ترین و مهم‌ترین پایه‌های تربیت روحی و فکری بشر در آن نهاده می‌شود و خانه بهترین محیط آسایش جسم و جان و حقیقی‌ترین فضای صمیمیت است. (هدایت‌نیا ۱۴۰۰) و خانواده عنصری اساسی است که نقشی بی‌بدیل در چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسان دارد و به همین دلیل خانواده از مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی اسلامی به شمار می‌رود (آزاد و رفیعی هنر ۱۳۹۶). بنابراین برای ترویج و تقویت سبک زندگی اسلامی در جامعه، پژوهش و گفتگو درباره خانواده و کارکردهای آن حائز اهمیت و ضرورت است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده رفع نیازهای عاطفی است. این کارکرد در میان کارکردهای خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد، به طوری که جامعه‌شناسان معتقدند با توجه به از دست رفتن بسیاری از کارکردهای خانواده در جوامع صنعتی معاصر، ارضای نیازهای عاطفی هم‌چنان کارکرد مهم خانواده است که می‌تواند بقای خانواده را در پی داشته باشد (بستان ۱۳۹۸). از این رو کارکرد عاطفی در خانواده اهمیتی همسویا حفظ خانواده می‌یابد. کم‌رنگ شدن این کارکرد، خانواده را با دو نوع آسیب جدی روبرو می‌کند؛ در نوع اول، طلاق عاطفی رخ می‌دهد، یعنی هر چند ازدواج‌ها با طلاق خاتمه نمی‌یابند؛ اما تبدیل به ازدواج‌های درون‌تهی می‌شوند که فاقد دوستی و عشق است و همسران اگرچه در زندگی خانوادگی حضور دارند، اما پیوند عاطفی بین آنان حکم‌فرما نیست (استیل و کید ۱۳۸۸). طلاق عاطفی برآمده از اختلافات مزمن و ناسازگاری‌های مدام است که زندگی خانوادگی را از مهر و محبت تهی می‌سازد و تأثیرات مخربی بر اعضای خانواده و جامعه دارد. همسرانی که دچار طلاق عاطفی هستند اگرچه به ظاهر در کنار

یکدیگر زندگی می‌کنند، اما همدل و همراه نیستند و نفرت و کراهت در روابط آنان موج می‌زند و لذت و نشاطی در محیط خانوادگی آنان دیده نمی‌شود (هاشمی و اصغری ابراهیم آباد ۱۳۹۵). با کم‌رنگ شدن روابط عاطفی و یا از بین رفتن عشق و علاقه بین زوجین و بروز طلاق عاطفی باید در انتظار آسیب دوم بود. در این مرحله گسست کامل تر شده و طلاق قانونی اتفاق می‌افتد. در سال‌های اخیر آمار طلاق رو به افزایش بوده است؛ به طوری که بر اساس آمارهای سازمان ثبت احوال، شاخص میزان طلاق متأهلان از ۳/۲ در سال ۱۳۷۵ به ۸/۳ در سال ۱۳۹۹ رسیده است (عباسی و همکاران ۱۳۹۹). بنابراین هرچند بسیاری از پیوندهای زناشویی با عشق و علاقه شکل می‌گیرد، اما پایداری و استحکام عشق در موارد زیادی با خطر مواجه است و از این رو توجه به عوامل مؤثر بر افزایش و استحکام عشق می‌تواند در تحکیم و تعالی خانواده نقش مهمی داشته باشد، عشق و روابط عاطفی، ارتباط بین همسران را تعمیق بخشیده و به پایداری بیشتر زندگی کمک می‌نماید.

بر اساس نظریه چلبی، نظم خرد دارای چهار بُعد هم‌فکری، همگامی، همدلی و هم‌بختی است (چلبی ۱۳۹۵). نتایج مطالعات پیشین حاکی از تأثیر ابعاد نظم بر عشق است. نتوان (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسید که همدلی، احترام و پذیرش از مهم‌ترین ویژگی‌های عشق‌ورزی در زوجین هستند و بین این ابعاد و سبک‌های عشق‌ورزی رابطه متقابل و دوسویه وجود دارد. پژوهش اسکافی و مسعودی (۱۳۹۵) در بررسی اثر نظم اجتماعی خرد در خانواده بر اقدامات زمینه‌ساز طلاق نشان داد نظم خرد بر کشمکش کمی و کیفی زوجین و کشمکش نیز به میزان بر اقدامات زمینه‌ساز طلاق مؤثر است. پروین، داودی، و محمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی به این نتیجه دست یافتند که متغیرهای نظم درون خانواده، ساختار قدرت خانواده و سرمایه اجتماعی درون خانواده بیشترین رابطه معنادار با میزان طلاق عاطفی را دارند. در پژوهش غضنفری (۱۳۸۹) همدلی، همکاری و هماهنگی در خانواده با تجربه‌ی خشونت در زنان، همبستگی معکوس داشت. با توجه به اینکه پایداری ازدواج و کاهش مشکلات زناشویی برای تأمین بهداشت روانی خانواده و در نتیجه بهداشت روانی جامعه حائز اهمیت است (اسچرانک و همکاران ۲۰۱۶)، شناسایی عواملی که بر عشق‌ورزی زوجین مؤثر است، هم از لحاظ نظری و هم از نظر بالینی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا فهم بیشتر ما از فرایندهای زمینه‌ساز روان‌شناختی و عوامل پیش‌بینی‌کننده عشق‌ورزی می‌تواند با کمک به درک بهتر از این پدیده، در طراحی و ارائه برنامه‌هایی با هدف تقویت عشق بین زوجین مؤثر واقع شود. نظام خانواده از مهم‌ترین عناصر نظام اجتماعی است که تغییرات مثبت و منفی مختلف در آن، اثرات و پیامدهای بسیار مؤثر و عمیقی را در سطح جامعه

بر جای خواهد گذاشت. بنابراین، به منظور برطرف کردن بسیاری از مشکلات اجتماعی، پرداختن به خانواده و تلاش برای استحکام و تعالی آن بسیار حائز اهمیت است. در این راستا با توجه به اینکه در بررسی های محقق، پژوهشی در خصوص ارتباط نظم در خانواده با عشق زناشویی یافت نشد، مطالعه حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش بوده که آیا نظم در رابطه زوجین در استحکام عشق زناشویی نقش دارد؟

۱) مبانی نظری

عشق از اساسی ترین مؤلفه های انسانی است و می توان آن را سازه ای اجتماعی دانست که بین افراد به دلیل هنجارها و ارزش های فرهنگی مختلف و همچنین تجارب دوران کودکی متغیر است (جکسون و همکاران^۱ ۲۰۰۶). برخی از رابطه ها هرگز از مرحله جذب شدن فراتر نمی روند. ولی برخی دیگر به مرز دوستی و حتی به یکی از صورت های عشق مبدل می شوند (هاروی و وبر^۲ ۲۰۰۲؛ راسبالت و همکاران^۳ ۲۰۰۴؛ سانتراک^۳ ۱۳۹۷). سه نوع عشقی که روان شناسان اجتماعی آن را مطرح کرده اند عشق رمانتیک، عشق محبت آمیز و عشق تمام عیار است. برخی از محققان در مفهوم عشق، بر عشق رمانتیک تأکید دارند. به اعتقاد الن برشاید (۱۹۸۸) برای فهمیدن ماهیت عشق، باید عشق رمانتیک را بفهمیم. سانتراک معتقد است در فرهنگ امریکایی، دلیل اصلی ازدواج، عشق رمانتیک است. کپهارت در مطالعه مشهوری که در سال ۱۹۶۷ انجام داد به این نتیجه رسید که اکثر مردان گفته بودند تا عاشق نشوند، ازدواج نمی کنند؛ زن ها نیز یا اظهار تردید کرده بودند یا گفته بودند حتی اگر عاشق مرد آینده شان نباشند هم با او ازدواج می کنند. اما در دهه ۱۹۸۰، مردان و زنان هر دو موافق بودند که تا عاشق نشوند نباید ازدواج کنند. بیش از نیمی از زنان و مردان امروزی نیز می گویند صرفاً عاشق یکدیگر نبودن کافی است تا زن و شوهر از یکدیگر جدا شوند (سانتراک^۳ ۱۳۹۷).

بر اساس دیدگاه استرنبرگ به نقل از جوناسن، لووارد، و زیگلر- هیل (۲۰۲۰) عشق، احساس عاطفی، شناخت و انگیزشی است که بر اساس ارتباط، مشارکت و حمایت متقابل ابراز می شود. استرنبرگ ابعاد مختلف عشق را با مثلثی که دارای سه بعد تعهد (جزء شناختی)، صمیمیت (جزء احساسی) و شور و اشتیاق (جزء انگیزشی) است، نشان می دهد. یک رابطه می تواند با هر یک از این سه بعد آغاز شود و سپس با رشد دو بعد دیگر به عشق تبدیل شود. تعهد وابستگی شناختی به فردی دیگر است و رشد آن زمان زیادی نیاز دارد؛ به کندی آغاز شده و به شرط مثبت بودن رابطه با سرعتی بیشتر افزایش می یابد و در صورت عدم موفقیت رابطه تعهد از بین خواهد

1. Jackson, Todd, Hong Chen, Cheng Guo, and Xiao Gao

2. Harvey and Weber

3. Rusbult, Kumashiro, Coolsen, and Kirchner

رفت. ورود رابطه به مرحله پیشرفته‌تر، وفاداری و ادامه رابطه در دشوارترین شرایط نمایان‌گر تعهد است. صمیمیت عبارت از به اشتراک‌گذاری احساسات و فراهم کردن حمایت عاطفی است و با افزایش نزدیکی به تدریج بیشتر شده و با رشد رابطه عمیق‌تر می‌شود. افراد با انتقادپذیری و جلب اعتماد هم می‌توانند نسبت به حفظ صمیمیت ضمانت قوی عاطفی ایجاد کنند. شور و اشتیاق جنسی عموماً با ابراز عاطفه و محبتی که با برانگیختگی فیزیولوژیکی در پیوند است و نیز با تعاملات جنسی ابراز می‌شود و به سرعت آشکار می‌شود و به سرعت نیز می‌تواند محو شود. سه مؤلفه عشق به صورت‌های مختلف با هم ترکیب می‌شوند که استرنبرگ بر این اساس هشت نوع رابطه را تفکیک کرده است. رابطه غیرعشقی که فاقد تعهد، صمیمیت و اشتیاق جنسی است؛ عشق تهی که شامل تعهد، و فاقد صمیمیت و اشتیاق جنسی است؛ دوست داشتن که شامل صمیمیت، و فاقد تعهد و اشتیاق جنسی است؛ شیفتگی که شامل اشتیاق جنسی و فاقد تعهد و صمیمیت است؛ عشق رومانتیک که شامل صمیمیت و اشتیاق جنسی و فاقد تعهد است؛ عشق ابلهانه که شامل تعهد و اشتیاق جنسی و فاقد صمیمیت است؛ عشق مصاحبتی که شامل تعهد و صمیمیت و فاقد اشتیاق جنسی است؛ و عشق کامل که شامل تعهد، صمیمیت و اشتیاق جنسی است (اولسون و دفراین^۱ ۲۰۰۶).

چلبی در نظریه نظم خرد چهار نوع تعامل را شامل تعامل مبادله‌ای، تعامل قدرت، تعامل گفتمانی و تعامل ارتباطی از هم تفکیک می‌کند. در روابط مبادله‌ای کالا و خدمات مورد نیاز طرفین، در روابط قدرت دستورات، در روابط گفتمانی اطلاعات و برداشت‌ها برای رسیدن به فهم و تفاهم، و در روابط ارتباطی حق و تکلیف و عاطفه تبادل می‌شوند و از این رو روابط خانوادگی از نوع تعامل ارتباطی است. فرد و تعامل دو عنصر بنیادین سازنده جامعه در سطح خرد هستند. از نظر چلبی تعامل از نظر تحلیلی دارای دو شکل عمده ابزاری و اظهاری است. برخلاف رابطه ابزاری که فی‌نفسه هدف نیست و فقط وسیله تبادل چیزی و یا کسب هدف خاصی است و سرد و خالی از صمیمیت است و روابط مبادله‌ای، نقدی و پیمانی از مصادیق آن هستند، رابطه اظهاری، خود هدف است و نوعاً انتشاری و گرم است. در رابطه اظهاری نوعی تعهد، اعتماد و صمیمیت وجود دارد و کنشگران در رابطه، رفاه حال یکدیگر را مدنظر دارند. نفع فردی در این نوع رابطه با پاداش جانشین تأمین می‌شود. پاداش جانشین که روانی و ذهنی است، با میزان معاشرت‌پذیری و دوستی طرفین رابطه، ارتباط مستقیم دارد. یعنی هر قدر کنشگر «الف» علاقه بیشتری به کنشگر «ب» داشته باشد، به همان میزان نسبتی از نفع دریافتی کنشگر «ب» به عنوان پاداش جانشین برای کنشگر «الف» تلقی می‌شود. اساس این نوع رابطه را معاشرت‌پذیری و تعلق عاطفی تشکیل می‌دهد. روابط همسایگی، دوستی، انجمنی، آرمانی و خویشاوندی از مصادیق

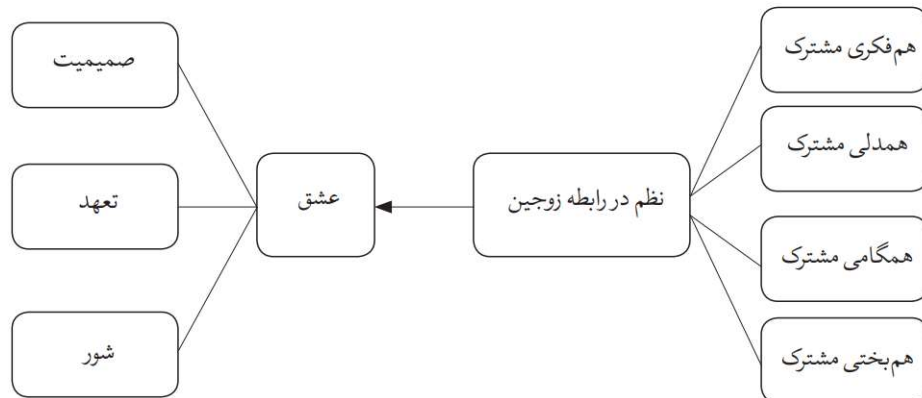
1. Olson, and Defrain

این نوع رابطه هستند. در تعامل با وجه ابزاری، دیگری و تعامل جنبه کاملاً ابزاری برای کنشگر دارد. این گونه تعاملات بسیار رخ می دهد و اکثراً مشروط و تصادفی اند و به تنهایی نمی توانند تداوم داشته باشند. آنچه موجب پیوند افراد به یکدیگر و تداوم تعاملات می شود، وجه اظهاری تعامل است که در آن تعامل فرد واجد ارزش درونی است و به بیان دیگر تعامل هدف است و نه وسیله. از طریق تعامل اظهاری، «ما» یا «اجتماع» یا «گروه اجتماعی» شکل می گیرد که در این صورت می توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت که هم زمان افراد، تعاملات و «ما» را در بر می گیرد و در واقع «ما» از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. برای حفظ «ما» و الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی نیازمند وجود هم فکری مشترک، همگامی مشترک، همدلی مشترک و هم پختی مشترک است. نخستین ضرورت برقراری هر رابطه ای، وجود اطلاعات و نمادهای مشترک است. بدون وجود مجموعه ای از اطلاعات، ارزش ها و نمادهای مشترک، تعاملات و «ما» پایدار نخواهند ماند. فراهم کردن حداقل هم فکری از مقتضیات نظم خرد است که در صورت عدم وجود آن، فرد احساس تعلق و تعهد خود نسبت به دیگران و «ما» را از دست داده و به تدریج دچار احساس انزوا و جدایی می شود. همچنین تعامل در بعد اظهاری دچار اختلال شده و کارکرد خود را از دست می دهد؛ نیز حقوق و تکالیف در «ما» مخدوش شده و به بیانی حق و تکلیف و پیوندهای اعضای «ما» با یکدیگر و با «ما» دچار ابهام خواهد شد. دومین ضرورت حفظ نظم وجود همگامی مشترک است. افراد به دلیل تجربیات منحصر به فردی که در فرایند یادگیری و جامعه پذیری به دست می آورند، هریک خواسته های نسبتاً مختص به خود دارند؛ بنابراین ضمن داشتن منافع مشترک، بالقوه منافع متضاد نیز دارند. از این رو به منظور جلوگیری از بالفعل شدن و حادث شدن تضاد منافع، یافتن راه حلی برای رسیدن به سازش بیرونی و همگامی مشترک لازم است. اگر مسأله همگامی مشترک حل نشود، مصالح بلندمدت و جمعی تحت الشعاع مصالح کوتاه مدت و فردی واقع خواهد شد و در نتیجه «ما» قدرت انطباقی خود را در ارتباط بیرونی از دست داده و از نظر درونی دچار مشکل انسجامی خواهد شد. سومین ضرورت برای حفظ نظم وجود همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. شالوده اصلی «ما» تعلق افراد به یکدیگر و به «ما» است. در صورت نبود همدلی و احساس تعلق مشترک و به بیانی تبدیل «ما» به «من» ها، فرد تعهد و وابستگی عاطفی خود را نسبت به دیگران و به ویژه «ما» از دست خواهد داد. علاوه بر این تعامل اجتماعی از معنا و مفهوم تهی خواهد شد و «ما» نیز با از دست دادن بعد اجتماعی خود و از بین رفتن هویت جمعی افراد نسبت به «ما» به نوعی تجمع تبدیل خواهد شد. آخرین ضرورت برای حفظ نظم، هم پختی مشترک است که منظور از آن نفع مشترک و اقبال مشترک است. نفع مشترک در نیازهای مشترک و عام انسانی ریشه دارد که با مشارکت دیگران و از طریق جمع بیشتر تأمین می شود. اقبال مشترک (خطر مشترک) نیز میزان نیاز متقابل افراد به تشریک مساعی فیزیکی است. اگر

مسئله هم‌بختی مشترک حل نشود، فرد در رابطه با عنصر شخصیت، پاسخ مؤثری نسبت به نیازهایش دریافت نمی‌کند. در رابطه با عنصر تعامل نیز، روابط مبادله‌ای دچار نقصان می‌شوند و در رابطه با عنصر «ما»، قدرت انطباقی آن با محیط بیرونی و قدرت تنظیمی و نظارتی آن نسبت به محیط درونی هر دو کاهش خواهد یافت (چلبی ۱۳۹۵).

چارچوب نظری پژوهش حاضر به منظور بررسی تأثیر نظم در خانواده بر عشق، با بهره‌گیری از نظریه مثلث عشق استرنبرگ و نظریه نظم خرد چلبی شکل گرفته است. با توجه به این چارچوب و طبق بررسی‌های صورت گرفته در زمینه عوامل استحکام عشق در رابطه زناشویی به نظر می‌رسد بین نظم در رابطه زوجین و عشق زناشویی رابطه وجود دارد. مطابق مدل نظری در شکل ۱، تأثیر ابعاد نظم شامل هم‌فکری، همدلی، همگامی و هم‌بختی مشترک بر عشق زناشویی، در قالب چهار فرضیه بررسی شده است:

- به نظر می‌رسد هم‌فکری مشترک در رابطه زوجین بر استحکام عشق زناشویی مؤثر است.
- به نظر می‌رسد همدلی مشترک در رابطه زوجین بر استحکام عشق زناشویی مؤثر است.
- به نظر می‌رسد همگامی مشترک در رابطه زوجین بر استحکام عشق زناشویی مؤثر است.
- به نظر می‌رسد هم‌بختی مشترک در رابطه زوجین بر استحکام عشق زناشویی مؤثر است.



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

۱۲ روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر زمان، مقطعی است و به روش همبستگی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش را زنان و مردان متأهل شهر تهران در سال ۱۴۰۰ تشکیل داده‌اند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر بوده که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. در ابتدا شهر تهران به ۵ بخش شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز

تقسیم شد. سپس از هربخش یک منطقه، از هر منطقه چند بلوک و از هر بلوک به طور تصادفی چند نفر از افراد واجد شرایط با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی پژوهش از جمله رضایت آگاهانه انتخاب شده‌اند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس عشق استرنبرگ و پرسشنامه محقق ساخته نظم خرد چلبی استفاده شده است.

سنجش نظم در رابطه زوجین: در پژوهش حاضر منظور از نظم در رابطه زوجین هم‌فکری، همدلی، همگامی و هم‌بختی مشترک بین زوجین است که با پرسشنامه محقق ساخته نظم اجتماعی خرد سنجش شده است. بر این اساس نظم با چهار مؤلفه هم‌فکری مشترک (با شاخص‌های هم‌فکری در امور پس‌انداز، خرج و هزینه‌های زندگی، اوقات فراغت، مسافرت و گردش، دیدوبازدید اقوام و آشنایان، نوع غذا، خرید و فروش وسایل منزل، خرید لباس، چیدمان منزل، تربیت فرزندان)، همگامی مشترک (با شاخص‌های همگامی در پس‌انداز، نوع لباس، خرید وسایل منزل، چیدمان منزل، مسافرت، رفت و آمد با دیگران، خوراک، ارتباط با دوستان)، همدلی مشترک (با شاخص‌های علاقه مشترک و صرف وقت با یکدیگر) و هم‌بختی مشترک (با شاخص‌های خطر مشترک شامل بیماری فرزندان، شکست فرزندان در تحصیل، شکست فرزند در ازدواج، تنهایی و نفع مشترک مانند وجود فرزندان) تعریف می‌شود که هر چهار بعد به طور مجزا سنجیده شده و بیشتر گویه‌های آن از تحقیق روزبھانی (۱۳۷۸) اقتباس شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ گویه با مقیاس ۵ درجه‌ای از بسیار زیاد (۵) تا بسیار کم (۱) بوده است. ضریب پایایی خرده‌مقیاس‌های پرسشنامه نظم اجتماعی خرد با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای هم‌فکری ۰.۷۸، همگامی مشترک ۰.۷۲، همدلی ۰.۷۴، هم‌بختی ۰.۸۲ به دست آمد.

سنجش عشق زناشویی: در پژوهش حاضر منظور از عشق زناشویی، وجود صمیمیت، شور و تعهد در رابطه زوجین است که با مقیاس عشق استرنبرگ سنجش شده است. این مقیاس در سال ۱۹۸۶ توسط رابرت استرنبرگ تهیه شده است و دارای سه مؤلفه صمیمیت، شور و تعهد است. این مقیاس دارای ۴۵ گویه با مقیاس ۹ درجه‌ای از کاملاً (۹) تا اصلاً (۱) است که میزان عشق را می‌سنجد. قمرانی و سادات جعفر طباطبایی (۱۳۸۵) پایایی مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰.۹۲ به دست آوردند. همچنین زوایی این پرسشنامه را با استفاده از محاسبه همبستگی مؤلفه‌ها با نمره کل برای سه مؤلفه صمیمیت، تعهد و شور به ترتیب ۰.۶۶، ۰.۷۷ و ۰.۹۲ به دست آوردند (نادری، حیدری، و حسین‌زاده مالکی ۱۳۸۸).

در این پژوهش برای سنجش اعتبار پرسشنامه محقق ساخته از توافق نظر متخصصان (اعتبار صوری) استفاده شده است، بدین صورت که پرسشنامه مورد نظر در اختیار تعدادی از متخصصان این حوزه قرار گرفته تا مشخص شود این ابزار قابلیت سنجش متغیرهای مورد نظر را دارد یا خیر، و بدین‌گونه اعتبار این پرسشنامه پس از انجام اصلاحات بر روی آن تأیید شد. همچنین در این

مطالعه ابتدایی پاسخگو، سوالات را در مرحله پیش‌آزمون ارزیابی کردند. برای سنجش پایایی متغیرهای تحقیق از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است.

۳) یافته‌های توصیفی

در این پژوهش ۴۷.۴ درصد از شرکت‌کنندگان زن و ۵۲.۶ درصد مرد بودند. میانگین سنی زنان ۴۰.۴ سال و مردان ۴۱.۵ سال بوده است. ۴۲ درصد مشارکت‌کنندگان دارای یک فرزند، ۳۸.۴ درصد دارای دو فرزند، ۱۶.۱ درصد دارای سه فرزند، ۲.۷ درصد دارای ۴ فرزند و ۰.۸ درصد دارای پنج فرزند و بیشتر بوده‌اند.

در جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و درصد فراوانی نمره متغیرهای پژوهش ارائه شده است. نمرات همه متغیرها در بازه ۰ تا ۱۰۰ استاندارد شده است.

جدول ۱- میانگین، انحراف استاندارد و درصد فراوانی نمره متغیرهای پژوهش

عشق	هم‌بختی	همدلی	همگامی	هم‌فکری	نمره	
۰	۰	۰	۰	۰	بسیار کم (۰-۲۰)	۱
۱.۹	۰.۹	۰	۰.۵	۰.۵	کم (۲۱-۴۰)	۲
۱۳.۷	۷.۱	۰	۲۵	۱۶.۵	متوسط (۴۱-۶۰)	۳
۴۰.۶	۲۹.۷	۲۱.۲	۵۴.۷	۵۰.۵	زیاد (۶۱-۸۰)	۴
۴۳.۹	۶۲.۳	۷۸.۸	۱۹.۸	۳۲.۵	بسیار زیاد (۸۱-۱۰۰)	۵
۷۶.۶	۸۵.۴	۹۲.۳	۷۰.۱	۷۵.۴	میانگین	
۱۵.۱	۱۴.۶	۹.۳	۱۲.۷	۱۳.۸	انحراف استاندارد	

بر اساس جدول ۱ بیشترین میانگین به میزان ۹۲.۳ مربوط به متغیر همدلی بوده است، به طوری که نمره همدلی کلیه مشارکت‌کنندگان بسیار زیاد و زیاد بوده است. پس از همدلی، متغیر هم‌بختی بیشترین میانگین را به میزان ۸۵.۴ را به خود اختصاص داده است و تعداد بسیار کمی از مشارکت‌کنندگان (۸ درصد) هم‌بختی متوسط و کم داشته‌اند. دو متغیر هم‌فکری و همگامی با میانگین ۷۵.۴ و ۷۰.۱ نیز اگرچه در مقایسه با همدلی و هم‌بختی میانگین کمتری داشته‌اند، اما میزان نمره اکثر مشارکت‌کنندگان در این دو متغیر نیز (۸۳ درصد در متغیر هم‌فکری و ۷۴.۵ درصد

در متغیر همگامی) زیاد و بسیار زیاد بوده است. میانگین متغیر عشق نیز ۷۶.۶ بوده و نمره عشق اکثر مشارکت کنندگان (۸۴.۵ درصد) زیاد و بسیار زیاد بوده است. بنابراین در مجموع میزان نظم در رابطه زوجین و هم چنین عشق زناشویی در مشارکت کنندگان زیاد بوده است.

۴) یافته‌های استنباطی

در جدول ۲ ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳	۴	۵
هم فکری	-				
همگامی	**۰.۴۸۱	-			
همدلی	**۰.۴۸۷	**۰.۲۹۵	-		
هم بختی	*۰.۱۶۹	**۰.۲۴۱	**۰.۱۷۸	-	
عشق	**۰.۶۴۰	**۰.۵۰۶	**۰.۶۴۴	*۰.۱۷۲	-

**P≤0.01, *P≤0.05

بر اساس جدول ۲ بین چهار متغیر هم فکری، همگامی، همدلی و هم بختی با عشق رابطه مثبت معنادار وجود دارد، به این معنا که با افزایش هم فکری همگامی، همدلی و هم بختی مشترک بین زوجین، عشق زناشویی افزایش می یابد. متغیرهای همدلی، هم فکری و همگامی به ترتیب با ضریب همبستگی ۰.۶۴۰، ۰.۶۴۴ و ۰.۵۰۶ قوی ترین رابطه را با متغیر عشق دارند و متغیر هم بختی با ضریب همبستگی ۰.۱۷۲ رابطه ضعیف تری با متغیر عشق دارد.

۵) رگرسیون چندمتغیره

برای آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده شده و نتایج معناداری مدل رگرسیون برای پیش بینی عشق در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- نتایج معناداری مدل رگرسیون برای پیش بینی عشق

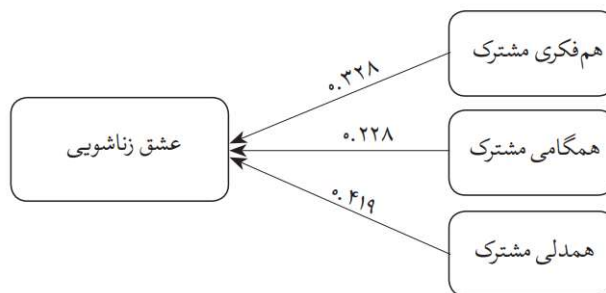
متغیرها	R	R ^۲	F	Sig
هم فکری، همگامی، همدلی، هم بختی	۰.۷۷۰	۰.۵۹۳	۷۵.۳۰۵	۰.۰۰۰

بر اساس جدول ۳ مقدار R^2 که برابر با ۰.۵۹۳ می باشد نشان می دهد که ۵۹ درصد از کل تغییرات عشق وابسته به چهار متغیر هم فکری، همگامی، همدلی و هم بختی است. با توجه به این که F محاسبه شده در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است، مدل رگرسیون خطی معنادار است. با توجه به معناداری مدل رگرسیون، ضرایب رگرسیون و آزمون معنی داری آن ها محاسبه و نتایج در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴- ضرایب رگرسیون و آزمون معنی داری برای پیش بینی عشق

Sig	t	Beta	Std. Error	B	متغیرهای پیش بین
۰.۰۰۰	-۴.۲۱۷		۷.۳۶۸	-۳۱.۰۷۶	ثابت
۰.۰۰۰	۵.۹۰۶	۰.۳۲۸	۰.۰۶۱	۰.۳۵۸	هم فکری
۰.۰۰۰	۴.۴۲۳	۰.۲۲۸	۰.۰۶۱	۰.۲۷۱	همگامی
۰.۰۰۰	۸.۱۸۲	۰.۴۱۹	۰.۰۸۳	۰.۶۸۱	همدلی
۰.۷۷۸	-۰.۲۸۳	-۰.۰۱۳	۰.۰۴۸	-۰.۰۱۳	هم بختی

بر اساس جدول ۴ به ترتیب همدلی، هم فکری و همگامی با ضرایب تأثیر رگرسیونی ۰.۴۱۹، ۰.۳۲۸ و ۰.۲۲۸ بیشترین تأثیر را بر عشق داشته اند، اما هم بختی بر عشق تأثیری نداشته است. با توجه به مقدار ضریب تأثیر رگرسیونی متغیر همدلی می توان گفت با افزایش یک انحراف استاندارد در متغیرهای همدلی، هم فکری و همگامی، میزان عشق به ترتیب به میزان ۰.۴۱۹، ۰.۳۲۸ و ۰.۲۲۸ انحراف استاندارد افزایش می یابد. به این ترتیب از بین چهار فرضیه پژوهش سه فرضیه تأیید شد که بر اساس آن هم فکری، همگامی و همدلی همسران بر عشق تأثیر مثبت دارد و بر این اساس شکل ۲ مدل تجربی پژوهش را نشان می دهد.



شکل ۲- مدل تجربی پژوهش

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش نظم در رابطه زوجین در استحکام عشق زناشویی انجام شده است. با توجه به اهمیت این موضوع در سلامت خانواده و جامعه، در نهایت با مرور ادبیات نظری-تجربی و طبق نظریه نظم در خانواده چلبی و نظریه مثلث عشق استرنبرگ چارچوب نظری و فرضیه‌هایی بیان شد. برای شکل دادن به مفروضات، مدل نظری مرکب از پنج متغیر (ابعاد چهارگانه نظم خرد و عشق) ساخته شد که شامل هم‌فکری مشترک در خانواده، همدلی مشترک در خانواده، همگامی مشترک در خانواده، هم‌بختی مشترک در خانواده و عشق زناشویی بوده است. نتایج نشان داد که مؤلفه‌های همدلی، هم‌فکری و همگامی نظم خرد بر استحکام عشق زناشویی تأثیر مثبت دارد. به ترتیب همدلی با ضریب تأثیر رگرسیون ۰.۴۱۹، هم‌فکری با ضریب تأثیر رگرسیون ۰.۳۲۸ و همگامی با ضریب تأثیر رگرسیون ۰.۲۲۸ بیشترین تأثیر را بر عشق داشته‌اند، اما هم‌بختی بر عشق تأثیری نداشته است. بنابراین همدلی، هم‌فکری و همگامی زوجین تعیین‌کننده‌های مهمی در پایداری عشق و روابط عاطفی در زندگی زناشویی هستند. این نتایج با یافته‌های مطالعه نتو (۲۰۲۱) مبنی بر اینکه همدلی، احترام و پذیرش از مهم‌ترین ویژگی‌های عشق‌ورزی در زوجین هستند همسوست. همچنین مؤید یافته‌های اسکافی و مسعودی (۱۳۹۵)، پروین و همکاران (۱۳۹۱) و غضنفری (۱۳۸۹) است. در تبیین این نتایج می‌توان گفت، فردی که میزان همدلی بالاتری را تجربه می‌کند، قادر است خود را به شیوه مطلوب‌تری در روابط عرضه کند و نیازهای عاطفی و روان‌شناختی خود را به شکل مؤثرتری به همسر خود ابراز کند. از سوی دیگر توان ادراک وضعیت روان‌شناختی و هیجانی طرف مقابل به فرد این امکان را می‌دهد تا از دیدگاه طرف مقابل نیز به ارزیابی مسائل بپردازد؛ لذا همسرانی که همدلی بیشتری دارند، قابلیت بیشتری در مواجهه اثربخش و مثبت با مشکلات و تغییرات مربوط به رابطه خود دارند و این امر می‌تواند به صمیمیت و تعهد همسران در رابطه زناشویی بینجامد. همدلی همچنین موجبات توجه به خواسته‌های همسر و صرف وقت با او را فراهم می‌سازد که به نوبه خود باعث بروز هیجانات مثبت می‌شود که زمینه افزایش عشق‌ورزی در زوجین را فراهم می‌کند. هم‌فکری و همگامی نیز با فراهم کردن زمینه توافق و سازگاری، موجب دیده شدن نظرات طرفین و همچنین تأمین منافع طرفین در زمینه موضوعات مختلف و ایجاد اعتماد متقابل در خانواده خواهد شد که نتیجه آن کاهش تنش و افزایش تعاملات مثبت همسران و ارزیابی مثبت از رابطه و در نهایت استحکام عشق خواهد بود. اعتماد متقابل بین زوجین سرمایه ارزشمندی است که در سایه آن بسیاری از نابسامانی‌ها اجازه بروز نمی‌یابد و چه بسا اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت‌های احتمالی به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین، نظریه چلبی در این زمینه اهمیت و کاربرد خاصی داشت. چلبی معتقد است که وقتی از خانواده به عنوان یک اجتماع طبیعی کوچک صحبت می‌شود منظور «ما»یی است که در یک میدان تعاملی گرم با حریم نسبتاً

مشخصی به وجود آمده و اعضای «ما» نسبت به آن احساس تعلق و وابستگی عاطفی مشترک دارند و در مقابل «ما» به آن‌ها نوعی هویت جمعی مشترک اعطا می‌کند. همچنین این بررسی عناصر صمیمیت، شور و تعهد در عشق استرنبرگ و نقش مؤثر آنها را تأیید می‌کند.

بر اساس نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود همسران جهت استحکام خانواده و مانایی عشق و روابط عاطفی بر مؤلفه‌های همدلی، هم‌فکری و همگامی تأکید ورزند و اجازه ندهند فضای صمیمانه خانواده با اختلافات کدر شود. در همین راستا، برای کاهش آسیب‌های خانواده از جمله طلاق و روابط فرزندناشویی، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و هم‌چنین مشاوران خانواده در ارائه برنامه‌های آموزشی و درمانی، با تمرکز بر افزایش هم‌فکری، همگامی و همدلی همسران در خانواده، زمینه استحکام عشق زناشویی را فراهم سازند و از این طریق با افزایش صمیمیت، شور و تعهد در رابطه همسران به تحکیم و تعالی خانواده کمک نمایند.

منابع

۱. آزاد، عباس، و حمید رفیعی‌هنر. ۱۳۹۶. رابطه بین مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و موفقیت در تبلیغ. پژوهشنامه سبک زندگی ۳ (۴): ۲۵-۵۱.
۲. اسکافی، مریم، و حمید مسعودی. ۱۳۹۵. اثر نظم اجتماعی خرد در خانواده بر اقدامات زمینه‌ساز طلاق به واسطه کشمکش موردی: فرزندان شاهد مشهد. مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان ۱۱ (۱): ۶۴-۸۴.
۳. استیل، لیز، و وارن کید. ۱۳۸۸. جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء ع.ا.س.
۴. بستان، حسین. ۱۳۹۸. جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. پروین، ستار، مریم داودی، و فریبرز محمدی. ۱۳۹۱. عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. مطالعات راهبردی زنان ۵۶: ۱۱۹-۱۵۴.
۶. چلبی، مسعود. ۱۳۹۵. جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نی.
۷. روزبھانی، توران. ۱۳۷۸. نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم در خانواده). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء ع.ا.س.
۸. سانتراک، جان دلیو. ۱۳۹۷. زمینه روان‌شناسی. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.
۹. عباسی، محمدباقر، صدیقه امیدوار شلمانی، و محدثه صفاکیش. ۱۴۰۰. سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۹. تهران: انتشارات سازمان ثبت احوال کشور.
۱۰. غضنفری، فیروزه. ۱۳۸۹. رابطه الگوی روابط خانوادگی و خشونت خانواده علیه زنان در استان لرستان. اصول بهداشت روانی ۱۲ (۲): ۴۹۵-۴۸۸.

۱۱. نادری، فرح، علیرضا حیدری، و زینب حسین زاده مالکی. ۱۳۸۸. رابطه بین دانش و نگرش جنسی، مؤلفه های عشق و رضایت زناشویی با همسرآزاری در کارکنان متأهل ادارات دولتی شهراوهواز. زن و فرهنگ ۱ (۱): ۲۸-۴۵.
۱۲. نصیری، ولی الله، رحیم دهقان سیمکانی، صدرالله حجازی، و علی نصیری. ۱۳۹۵. مؤلفه های بنیادین در سبک زندگی اسلامی. فرهنگ مردم ایران ۴۵ و ۴۶: ۱۵۹-۱۷۸.
۱۳. هاشمی، سیده فاطمه، و محمدجواد اصغری ابراهیم آباد. ۱۳۹۵. نقش سواد عاطفی در پیش بینی طلاق عاطفی با میانجیگری حل تعارض. آموزش، مشاوره و روان درمانی ۵ (۱۷): ۵۹-۷۲.
۱۴. هدایت نیا، فرح الله. ۱۴۰۰. خانواده، محور سبک زندگی اسلامی. پاسدار اسلام ۴۰ (۴۷۰-۴۶۹): ۶۴-۶۵.
15. Harvey, John H., and Ann L. Weber. 2002. «Odyssey of the heart: Close relationships in the 21st century». Psychology Press.
16. Jackson, Todd, Hong Chen, Cheng Guo, and Xiao Gao. 2006. «Stories we love by: Conceptions of love among couples from the People's Republic of China and the United States.» Journal of Cross-Cultural Psychology 37 (4): 446-464.
17. Jonason, Peter K., Abigail H. Lowder, and Virgil Zeigler-Hill. 2020. «The mania and ludus love styles are central to pathological personality traits.» Personality and Individual Differences 165: 110159.
18. Neto, Félix. «Gender Differences in Estimates of Love Styles for Self and Others.» Sexuality & Culture: 1-14.
19. Olson, David H., and Defrain, John. 2006. marriage and families. New York: Mc Graw Hill.
20. Rusbult, Caryl E., Madoka Kumashiro, Michael K. Coolsen, and Jeffrey L. Kirchner. 2004. «Interdependence, closeness, and relationships.» In Handbook of closeness and intimacy, pp. 147-172. Psychology Press